

# درون و برون دانشگاههای امروز ما

دکتر منصور فلامکی استاد گروه معماری دانشگاه تهران

- چه کسانی بر کاربرد راه حل‌ها برای مواقع بحرانی، نظارت عالی خواهند داشت؟
- صاحبان و مدیران صنایع، هر که باشند، خادمان کشور هستند.
- جهان امروز از هر ساعت عمر دانشگاهها، ثمر پژوهش تازه‌ای را می‌طلبد، پس چگونه می‌توان دانسته‌های امروز را، فردا آموزش داد!
- آیا می‌توان دانشگاههای کشور را از پوسته قرن هژدهمی بیرون آورد؟

راهی که دانشگاههای ما در این چند ساله اخیر می‌پیمایند، نه ساده و یک سویه، بل دارای نشیب و فرازها و گردنه‌هایی پر شمار است و از اقلیم‌های اجتماعی - اقتصادی گونه‌گونی عبور می‌کند که دورنماهایی بس متفاوت دارند. در طول راهی که کشورمان در زندگی دانشگاهی‌اش می‌پیماید، رازها و امیدها، نگرانی‌ها و پاسخ‌ها، سلیقه‌ها و الزام‌ها، ناکامی‌ها و آیش‌هایی وجود دارند که امر بر روشن‌بینی و همه‌سو نگرایی می‌کنند و نمایانگر مسؤلیت‌های سنگین هستند برای همگان. به آن راه نگاهی بیفکنیم.

برخی از دانشگاهیان ایران که حادثه‌های سه دهه اخیر زندگی کشور را درون والاترین فضای علمی کشور زندگی کرده‌اند، به کنایه‌ای سرشار از مهر عنوان می‌کنند که چه خوب می‌بود اگر به روزگاری که برای مدارس تعیین نام می‌کردند و برای دوره‌های تحدید شده تحصیلی پیاپی جوانان بر مبنای آنچه می‌بایست برگرفته شود، عنوانی مناسب می‌یافتند، به جای «دانشگاه» واژه‌ای را بکار می‌گرفتند که معنا و مفهومی تحدید ناپذیر دارد، به همه جا می‌نگرد و هر پدیده‌ای را از هر مکانی که زاده شده باشد و به هر سوی که رشد کند و به هر شکل و رنگی که بخواهد درآید، جهانی‌اش می‌داند و مرزی برای آن نمی‌خواهد. از دیدگاهی چنین، دانش نمی‌تواند و نباید مضمون مکانی پیدا کند. به ویژه آنگاه که به گسترده‌ترین افق‌ها و به ژرف‌ترین ریشه‌ها می‌نگرد، چه در دانش‌های خالص و چه در هنرها، چه در ادب و فرهنگ و چه در علوم کاربردی. اگر برای گذر از «دارالفنون» عهد قاجار به آنچه می‌خواست جامع‌ترین محفل پژوهشی - آموزشی کشور در دوران پهلوی اول باشد، به «اونیورسیتیه» می‌رفتیم، شاید گرفتار تحدیدی نمی‌شدیم که در وابسته کردن دانش به مکانی خاص می‌تواند القاء شود. اما آنچه دشواری‌ها و فرصت‌های پیش روی دانشگاههای کشورمان

به شمار است، شکل و برد روزمره نیز دارد. اما آنچه روزمره در دانشگاه می‌گذرد، به طول نسل اندازه‌گیری می‌شود. آنچه دیروز کاشته شده، به روزی برداشت می‌شود که زمانه جوانی را به میان‌سالی برده است. پس نگاهی به دیروز و به امروز برای دستیابی به دورنمای فردای دانشگاه‌های کشور حیاتی است.

\*\*\*

مدیریت پدیده‌های روزمره در کشور، روی به دانشگاه دارد: آنچه تولید می‌کنیم و آنچه صادر می‌کنیم، آنچه می‌کاریم و آنچه می‌سازیم، بی‌اتکا بر برنامه‌ای زمانی - مکانی و متکی بر دانش فنی، زیان آور و تباه‌کننده است، حتی در کشورهایی که پیش رفته دانسته می‌شوند. در کشور ما که امر پژوهش با کاستی‌های فراوان و به شکلی بی‌نظم و بی‌پیوستگی و بی‌هماهنگی تحقق می‌پذیرد، وابستگی به دانشگاه بس بیشتر است. بر این مهم دقت بیشتری می‌کنیم:

۱- سازمان‌های مدیریت کشور، معمولاً فاقد اداراتی هستند که بتوانند به صورتی پیوسته و به هنگام، فرآورده‌های علمی و فنی جهانی را گرد آورند، به شیوه‌ای درست آنها را با شرایط محیطی جامع ما بسنجند و راستاهای طرح و برنامه ریزی درستی را برای آینده نزدیک و دور تعیین کنند. در عین حال، خواه به سبب نیازهای آنی و خواه در پی علاقه‌مندی‌هایی که ریشه در اعتقادات این جهانی و آن جهانی دارند، ملزم به اجرای اموری مهم می‌شوند. برنامه‌ریزی‌های جاری، با تمامی اهمیتی که در تدوین و اجرای آنها می‌شود، ناچار هستند که به نیازها و هدف‌های روزمره بیشتر توجه کنند و در ارزیابی امکانات و توان‌های تولید فرآورده‌های صنعتی و کشاورزی و علمی کشور، بر دیدگاه مدیریتی اولویت دهند. در این مهم، کارشناسان معمولاً از سوی خود مدیران گزینش می‌شوند و نه از سوی نهادهای علمی که در کاوش اندیشه‌ها و پدیده‌های حرفه‌یی از استقلال برخوردارند. در این راه، تا روزی که به نهادهایی چنین دست نیافته‌ایم، تنها دانشگاه‌ها می‌توانند به عرضه خدمات فراخوانده شوند و شرط اساسی در تضمین درستی این مشاوره، برخورداری از استقلال علمی است.

۲- دانشگاههای کشور، در حالی که چشم به فرآورده‌های علمی سایر کشورها دارند، کار خود را تنها به آموزش یافته‌ها و انتقال داده‌ها به جوانان و گروه‌ها و انجمن‌هایی محدود می‌کنند که نیازشان جنبه‌های فردی و آنی، انتفاعی و بخشی پیدا کرده است. تدریس، وظیفه اصلی دانشگاههای کشور شناخته می‌شود که درخواست چیزی جز اندوخته‌های معلمان، هدف غالبشان نیست. این که پیشینه‌های امر پژوهش در دانشگاه‌های ایران تا چه اندازه نارسایی داشته‌اند و چگونه موجب شده‌اند که پژوهش علمی و تجربی به سان امری منفعل و زیانکار تلقی شود، جلوه‌ای دیگر از عدم تعادل بین دانسته‌های جهانی و دانسته‌های فردی است.

در دانشگاه‌های ما تنها «استاد» مسؤول کیفیت و محتوای درس‌ها شناخته می‌شود و نه نهادهای دانشگاهی که استادان را به شکلی منظم تغذیه دهند و از آنان، در پی تلاش‌های پژوهشی درون مرزی و برون مرزی‌شان، تغذیه شوند. امر تحدید دانسته‌های جهانی در فضای تعلیماتی یا آموزشی دانشکده‌های ما، گاه سبب چیرگی لحظه‌یی کسی می‌شود که توانسته، زودتر از استادان خود، به فرآورده علمی یا تجربی تازه‌تری دست یابد و مجموعه روابط موجود دانشگاهی را در هم ریزد: به

لحاظی معلم را، به لحاظی جو کلاس درس را و به لحاظی دیگر مسؤلیت‌های نظام آموزشی یکپارچه شده و برنامه‌ریزی شده دانشگاه‌ها و گروه‌های آموزشی را. گسترش دامنه دانش، قایم بر گستردن دامنه پژوهش است و این، در شرایط کنونی جهان، امری است نیازمند به دو شرط اصلی و اساسی: اول، تلاش پژوهنده‌ای که به ابزار اولیه مجهز شده. و دوم، داد و ستد یافته‌ها و داده‌ها. دانشگاهیان ایران امروز به ابزارهای لازم مجهز نیستند تا تلاششان ثمری به کامه دهد و قادر به مبادله داده‌ها و یافته‌های ارزشمند نیستند؛ زیرا شرط نخست برایشان فراهم نیست. نبود شرط نخست را تک تک دانشگاهیان نمی‌توانند جبران کنند و نبود شرط دوم، هم دانشگاهیان و هم جامعه ما را نیازمند کسانی می‌کند که نمی‌خواهند یافته‌های خود را به رایگان به ما دهند و به دلیل سلطه دولتمردان کشورهای پیشرفته بر فضای پژوهش‌های علمی - فنی خودشان، اگر هم بخواهند، نمی‌توانند چنین کنند.

هیچگاه دیر نیست که دانشگاه‌های کشورمان را از پوسته قرن هژدهمی‌شان بیرون آوریم. از دانشگاه نخواهیم که یافته‌ها و دانسته‌های معلمان را به طالبانی عرضه کند که توان گزینش چیزی را، سواى آنچه هست، ندارند و در شرایطی هستند که نمی‌توانند معلم خود را جایگزین معلمی کنند که نتواند خواست؛ بل جز این، نخواهیم که دانشگاه‌ها کارگزاران صدیق و پاک‌اندیش خود را چنان بر داده‌ها و یافته‌های علمی و تجربی مجهز کنند که جز آنچه متکی بر بینش ژرف و نگرشی به گستردگی جهان امروز علم است، نتوانند گفت.

پژوهش، در تمامی رشته‌های تحصیلی، دستمایه آموزش دانشگاهی است. و ما در سال‌هایی که دستیابی به استقلال کشور را هدف خود قرار داده‌ایم، هر روز تماشاگر پرشمارتر شدن استادانی هستیم که بسیار پیش آموزشگرند تا پژوهشگر. در این شرایط، این پرسش برای همگان پیش می‌آید که مگر می‌توان دانسته‌های امروز را، فردا نیز در جهانی آموزش داد که از هر ساعت عمر دانشگاهی‌اش ثمر پژوهش تازه‌ای را طلب می‌کند؟

در شرایطی که همگان بر تفاوت اساسی میان نظام سوادآموزی و نظام آموزش دانشگاهی واقف‌اند، این امر نیز دانسته شده که وظایف دانشگاه‌ها و دانشگاهیان به پژوهش تنها به منظور آموزش محدود نمی‌شود و روی به مشاورت‌های فعال در سطوح و محافل دیگر نیز دارد.

۳- آنچه - به ویژه در سال‌های پس از جنگ تحمیلی - در گستره سازماندهی و گسترش صنایع کشور می‌گذرد، تنها در ارتباط و به تناسب با سال‌های توقف همه چیز بخاطر جنگ، خیره‌کننده نیست. نیرویی تازه، کسانی را که بسیار پرشمارند، برانگیخته تا در جای جای کشور به تولید صنعتی دست یازند، کشاورزی را به یافته‌های صنعتی تجهیز کنند، به شیوه‌های صنعتی مدرن به استخراج ذخایر کشور پردازند و به صنایع دستی کشور نیز تا اندازه‌ای که ارزیابی‌اش امری است خطیر، روح و شکلی صنعتی دهند. این پی‌گیری، راهی را می‌نماید که به استقلال کشور می‌برد و آب و خاک ما را از جامه‌ای بیرون می‌آورد که ناخواسته بر تن دارد.

باور نمی‌توان کرد که کسی از ما به نیکویی این مهم نیندیشد و باور نتوان کرد که کسان، در ارتباط با اهدافی که برای خود تعیین می‌کنند و بر مبنای معیارهایی که برای سنجش و تمیز دارند، به درون روند زاده شدن

و توسعه یافتن صنایع مدرن کشور ننگرند و هر یک به ثمری خاص چشم ندوزند.

صاحبان و مدیران صنایع، هر که باشند و به هر طول زمانی به بهره‌وری از آنچه می‌سازند دل ببندند و به هر نیتی که راهی باشند، جز خادمان به کشور به‌شمار نمی‌آیند. بر همگان - از مسوولان مدیریت کشور تا کارگزاران و سازندگان خست‌ها و ستون‌های سرزمین ما - فرض است و برای آنان که از دور و یا از نزدیک به روند زاده شدن و توسعه صنایع می‌نگرند، فرض است که همگان به قصد اعتلای کشور به صنعتی کردن آن همت می‌کنند. چنان که می‌دانیم، صنایع ما بر اساس یافته‌های فنی و علمی و تجربی کشورهای پیشرفته بنا می‌شوند؛ اما بی تسلط کارگزاران ایرانی، برنامه ریزی و راه‌اندازی نمی‌شوند و به هر میزانی که ممکن باشد و هر آنچه ممکن است به دست خودمان ساخته می‌شود و گاه با نوآوری‌های پر قدر نیز همراه می‌گردد.

دانسته‌ایم که کشف دوباره یافته‌های صنعتی برون مرزی، تلاشی زیان‌آور و بی حاصل است، مگر آنگاه که حفظ اسرار مملکتی حکم بر آن کند. و می‌دانیم که در اقدامات سازنده‌ای که در اکثریت قریب به اتفاق بخش‌های تولید صنعتی - از راه اندازی کارخانه‌های فروکروم تا تأسیس کارخانه‌های بافندگی و سنگ‌بری - پی می‌گیریم، با شرکت‌ها و تراست‌ها و در بهترین شرایط با متخصصان برون مرزی رفت و آمد داریم و گاه به سنگینی بسیار، خرید خدمت و خرید امتیاز می‌کنیم تا به تولیدی بهینه دست یابیم. این تولید بهینه صنعتی ما، همان‌گونه که در کشورهای پیشرفته، مجهز به‌رموز فنی - حرفه‌ای خاصی است که به هنگام بحران بس پر بها می‌شوند و سرنوشت ساز. و فرض است که مسوولان مدیریت امور نیز به چنین مرحله‌ای می‌اندیشند - و پیش‌بینی روزی را می‌کنند که قراردادهای به اجرا برده شده، به بن‌بست‌هایی رسند که راه گشودن‌شان تنها به کمک علم میسور است. و پرسش این است: چه کسانی بر کاربرد راه حل برای مواقع بحرانی نظارت عالی خواهند داشت؟ آن متخصصانی که بر ما بیگانه‌اند؟ متخصصان زبده‌ای که در خود صنایع به کار مشغولند؟ متخصصان و کارشناسان بالامر تب‌ای که در دستگاه‌های مدیریتی کشور کار می‌کنند؟ یا چه کس دیگری قادر باشد راه‌های علمی - فنی برون رفتن از بن‌بست‌ها و دشواری‌های روزمره را به روشی درست و برای منافع کشور در بلندمدت ببیند و حکمی و تدبیری به دور از منافع زودگذر و جنبی بیاورد که تنها منافع ملی را هدف قرار دهد؟

از دیدگاه ما، در شرایط کنونی کشورمان که دستگاه مدیریتی کشور هنوز نتوانسته تخصص‌های پیشگام در صنایع بزرگ و مهم را به میزان لازم در اختیار داشته باشد و حتی با وجود این، براساس تجربه‌هایی که در این باب در کشورهای پیشرفته نیز به دست داده شده‌اند، تنها دانشگاه است که می‌تواند به ارائه پاکترین خدمات همت کند.

\* \* \*

در یادداشتی که آمد، به شکلی گذرا، به پیوندهای ریشه‌ای و چهارچوبی میان مدیریت کشوری، آماده‌سازی کادرهای تخصصی و گسترش صنایع مدرن نگاه کردیم و سواى تأکید بر لزوم استقلال علمی دانشگاه‌ها، به یادآوری نکاتی پرداختیم که ناشناخته نیز نبودند. اما یادآوری این نکته را بی‌جا نمی‌دانیم که آنچه آمد، شیوه درست نگرش به دانشگاه‌های کشور است و نه نمایانگر بینه دانشگاهیان به دانشگاه‌های امروز ایران.